

## تعلیم و تربیت در ایران باستان

تاریخ دریافت مقاله : ۹۲/۸/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله : ۹۲/۹/۱۹

محمد اجاق \*

زینب واعظ شهرستانی \*\*

### چکیده

تعلیم و تربیت به عنوان فعالیتی که از بدو تولد آدمی تا زمان مرگ او ادامه دارد و به عنوان جریانی مداوم و پیوسته که کل شخصیت فرد را متحول می سازد از دیرباز تا کنون وجود داشته است . در مقاله فوق که به روش کتابخانه ای نگاشته شده، سعی بر آن می باشد که وضعیت تعلیم و تربیت، در ایران باستان مورد بررسی قرار گیرد . آنچه از منابع صحیح و قراین روشن و شواهد به دست می آید، آن است که ایرانیان از دوران مادها دارای خط و کتابت بوده و جای بسی شگفتی است که او ۲۵۰ سال قبل در زلن داریوش هخامنشی آموزش عالی و دانشکده هایی برای آموختن علوم نظری و عملی در ایران تأسیس گشته و تا زمان ساسانی به چنان اعتلا و عظمتی رسید که صدها دانشمند و پژوهشگر برای تعلیم و تربیت به آن روی آوردند.

واژه های کلیدی: تعلیم و تربیت، ایران باستان، آموزش، تمدن.

\* مسئول دفتر فرهنگ اسلامی دانشگاه تهران مرکزی

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی گرایش فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران مرکزی



## مقدمه

راه جویی و راه یابی در بستر زندگی، خصیصه های هستند که انسانها همواره در چالشهای زندگی با آن سروکار دارند، در این وادی آنهایی موفق به راه یابی صحیح می شوند که بدانند چرا، چگونه و کجا باید تحقیق، گردآوری اطلاعات، استدلال و استنباط کنند.

برای تحقق این مهارت ها مکاتب مختلفی پا به عرصه ی وجود گذاشته اند، ناجی می گوید: «هر مکتبی با توجه به انسان آرمانی و اهداف خود، طرح و برنامه ای دارد. برای رساندن انسان به مدل آرمانی موردنظر، راه ها و روش های مناسبی لازم است که تعلیم و تربیت آن را بر عهده می گیرد.» (ناجی، ۱۳۸۸، ۱۸۰).

کیلانی می گوید: «نگرش هر مکتب به هستی، زندگی، انسان، در اندیشه و نظام تربیتی آن مؤثر می افتد و فرآیند تعلیم و تربیت در آن مکتب را خواهی نخواهی سمت و سوی می بخشد.» (کیلانی، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

تربیت در لغت به معنی نشو و نمو دادن، زیاد کردن، برکشیدن، مرغوب یاقیمتی ساختن است (نوریها، ۱۳۷۲، ص ۶۲).

در واقع آدم، اولین متعلم است و خود شاید اولین معلم از نوع بشر باشد که فرزندانش را تعلیم می دهد و آنها هم نسل بعد نسل این وظیفه را به عهده دارند، ولی وظیفه ی تعلیم کاملاً به بشر واگذار نمی گردد و خدا هر وقت لازم دانست، تعلیمات دیگر را به وسیله وحی به پیامبران برای هدایت بشر ابلاغ می کرد (الماسی، ۱۳۷۴، ص ۱۱).

صرف نظر از بسیاری از امور که به بشر به صورت طبیعی و غریزی به وسیله ی معلم طبیعت آموخت و همچنین آموزش غیر رسمی که بوسیله ی نزدیکان به او منتقل می گردید. قدیمی ترین متونی که به شیوه ای منظم و با تربیت خاصی به مقررات مربوط به تعلیم و تربیت می پردازد، مربوط به دو هزار سال پیش از میلاد مسیح، مندرج در مجموعه قوانین حمورابی است و پس از آن تمدنهای مصر، فلسطین و بابل که محل پیدایش بسیاری از ادیان توحیدی بوده اند تعلیم و تربیت را مدنظر داشته اند. در این جاست که تعلیمات حضرت ابراهیم خلیل و پیامبران و انبیای بنی اسرائیل و عیسی بن مریم عرضه شد و سرانجام در جزیره العرب دین مبین اسلام ظهور می کند و تعلیم و تربیت را اساسی ترین بخش کار خود قرار می دهد (الماسی، ۱۳۷۴، صص ۴۴۷ و ۱۳-۱۲).

در ایران باستان که بیشتر از مکان های دیگر باید مورد توجه قرار گیرد، وضع به خصوصی وجود داشت. الماسی می نویسد: «قبل از ورود آریایی ها، حدود چهار هزار سال پیش، اقوام دیگرط در این سرزمین وجود داشتند که از آنها اطلاع اندکی در دست است و اگر چیزی به شکل آداب و رسوم بتوان از آنها یافت در لابه لای سنت ها و تعلیمات افکار بعدی، از جمله آیین زردشت است. حدود هفت هزار سال قبل اقوامی در ایران می زیسته اند که آثاری از آنها در سیلک کاشان به دست آمده است.» (الماسی، ۱۳۷۴، ص ۶۵).

در ایران باستان در زمان های مختلف به طی متعدد انجام می شد، که در مقاله حاضر در چهار دوره ی مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بررسی هایی انجام گرفته است آغاز تحصیل در ایران باستان در سال های پنج تا هفت سالگی بوده که در چنین سنی، کودک مرحله اول آموزش و پرورش را در محیط خانواده به سر می سپرده در دوره های مختلف به محل های متفاوت سپرده می شد مثلاً در دوره هخامنشیان در خانواده، آتشکده و آموزشگاه درباری و در زمان ساسانیان دبستان و دانشگاه نیز بر آن ها افزوده شده است به طور کلی، تعلیم و تربیت کمابیش به مدت چهار هزار سال در ایران سابقه داشت و نتایج آن بی نظیر بود؛ تعلیم و تربیتی که مشحون از نیروی اخلاقی و بدنی، شرافت ملی، دلیری، جوانمردی و میهن پرستی بوده و میراث فرهنگی ارجمندی را برای ایران بر جای نهاد.

## تعلیم و تربیت در ایران باستان

آموزش و پرورش فرآیند یادگرفتن دانش و مهارت و یاد دادن آن است. این فرایند از پیدایش انسان بر زمین آغاز شد، آرام کامل تر گشته و امروزه یکی از پایه های اساسی پیشرفت جوامع شده است. ایرانیان در فرایند پیشرفت آموزش و پرورش نقش شایسته ای داشته اند، به طوریکه شکوفایی تمدن اسلامی تا حدود زیادی وامدار تلاش آموزشکاران است (معقودی، ۱۳۸۴).

در بحث و بررسی درباره ی آموزش و پرورش اعصار باستانی ایران محقق با کمبود شدید مدارک و اسناد روبه‌رو است. لازم به ذکر است که هر چقدر به تاریخ ورود اسلام به ایران نزدیک گردیم، اسنادی این چنینی رو به فزونی می‌رود؛ البته مجدداً ضروری است، یادآوری گردد که افزایش چنین اسنادی هرگز بدان حد نمی باشد که بتوان مستقیماً به آموزش و کیفیت آن در اعصار باستان دست یافت. لیکن (با توجه به نوشته های مورخین غربی ازمنه باستان و هم‌چنین اسناد و کتیبه‌های به جای مانده از آن دوران و...) با اندکی تعمق و تحلیل می توان تا حدی از آموزش و پرورش اعصار باستان و ویژگی‌های آن آگاه گردید.

در ایران باستان عوامل اولیه ی تعلیم و تربیت عبارت از موارد زیر بودند:

- ۱) طبیعت و وضع جغرافیایی کشور.
- ۲) آراء و عقایدی که آریایی ها با خود آورده بودند و زرتشت آنها را پیراسته و اصلاح کرده بود، به دیگر علیت نقش دین در روند آموزش.
- ۳) دولت و نقش ویژه ی آن در پرورش متعلمین (وکیلان، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

طبیعت و وضع جغرافیایی، به سبب اینکه ایران سرزمینی است تقریباً خشک و بیابانی و کوه های آن عمدتاً برهنه از رستنی ها است. لذا ضرورت حیات در چنین سرزمینی با توجه به کمبود آب و غذا، سخت کوشی و مدارا است؛ به همین دلیل مردم ایران باستان مردمانی نیرومند، زحمتکش، قانع و سازگار بار آمدند. به واقع طبیعت اینان را به آموختن چنین خصایصی وادار می ساخت. از سوی دیگر ایران در همسایگی آسیای مرکزی که محل اسکان طوایف، ایلات و عشایر چادرنشین و بیابانگردی که دارای توالد و تناسل زیاد و وسایل معیشتی اندک بودند، قرار داشت و ایرانیان مدام در حال مبارزه و مقاومت در برابر تهاجمات پیاپی اینان که برای تحصیل قوت و غذا به ایران هجوم می‌آوردند، بودند؛ لذا مجبور به آموختن چگونگی مقاومت و فنون جنگی و دلیری بپندند. علمداری وجود این جبر جغرافیایی، کمبود آب و کوهستانی بودن مناطق شرقی ایران را از مهمترین علل عقب ماندگی ایران می داند؛ زیرا به زعم او نظام کشاورزی و بسط آن نه به علم و تکنولوژی وابسته بود و نه به بازار جهانی و فروش، به همین دلایل پیشرفت علمی و راه یابی به اقتصاد آزاد در ایران متغی گشته بود (علمداری، ۱۳۸۱).

اما در زمینه دین به عنوان عاملی مهم و فاکتور مؤثر در روند آموزش و پرورش باید اذعان داشت، دین زرتشت که علی رغم حضور دیگر ادیان در محدوده این مرز و بوم فراگیرترین ادیان بوده است، نقشی پررنگ را در این زمینه ایفا نموده است. با توجه به اینکه دین زرتشت برای دانش و خرد اهمیت بسیار قائل گشته است؛ مزدا پرستان را به تعلیم و تربیت فرا خوانده و حتی فرشته ای به نام "چیستا" بر امر آموزش تعیین نموده بود (وکیلان، ۱۳۷۴، ص ۲۱).

نمونه هایی از اهمیت آموزش و تعلیم در دین زرتشتی گواهی بر صدق ادعای فوق ذکر می گردد:

در وندید آمده است: "اگر شخص بیگانه یا هم کیش یا برادر یا دوست برای تحصیل هنر نزد شما آمد او را بپذیرید و آنچه خواهد بدو بیاموزید". در پند نامه ی زرتشت آمده است: "به فرهنگ خواستاری کوشا باشید، چه

فرهنگ تخم دانش و پش خرد و خرد رهبر هر دو جهان است" (کشاورزی، ۱۳۸۲، ص ۸۱). همچنین در وندیداد باز هم در این باب آمده است: «از سه راه به بهشت برین می توان رسید، اول دستگیری نیازمندان و بینوایان، دوم یاری کردن در ازدواج بین دو نفر بینوا و سوم کوشش و کمک به تعلیم و تربیت نوع بشر که به نیروی دانش، شر و ستم این دو آثار جهل از جهان رخت بر بندد.» (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۹۵). با توجه به نمونه‌های فوق و دهها نمونه‌ی دیگر، که مجالی برای بیان آن‌ها نمی باشد، آیا نمی توان ادعان داشت که دین زرتشت مشوق و ترغیب کننده یادگیری و آموختن بوده است؟

اما در مورد نقش دولت به عنوان سومین فاکتور در امر آموزش، از زمانی که حکومت مادها در ایران تأسیس گردید، سپس شاهنشاهی ایران بنیاد گرفت و اقتدارات در یک جا تمرکز یافت، اداره کردن این کشور پهناور محتاج افرادی شد که مورد اعتماد بوده و تکالیف خود را نیکو شناخته، بدان عمل کنند. از این رو دولت به حکم ضرورت از اطفال، شاهزادگان، بزرگان، نجبا و طبقات برجسته ی کشور، عده ای را برای رتق و فتق امور تربیت می نمود، به گونه ای که حتی افراد جامعه را به طور مستمر در کنترل داشت و تعلیم و تربیت به منزله ی ضرورتی اجتماعی در اختیار صاحبان قدرت بود (درانی، ۱۳۷۶، ص ۲۵).

به طور کلی برای بررسی اولین یادگیری ها و تعلیم و تربیت می توان به دو منبع مهم رجوع کرد . اول ادیان و دوم اسناد و مدارک تاریخی و ما قبل تاریخی، یا نظریات دانشمندان باستان شناس، علمای علوم طبیعی و متخصصان تعلیم و تربیت. آنچه از قرآن کریم و تعلیمات برخی از ادیان توحیدی به دست می آید، این است که: « پس از این که خداوند آدم را از خاک بیافرید و از روح خود در او دمید، آن چه را که نمی دانست توسط وحی و رسولان آن به او تعلیم داد. <sup>۱</sup> آدم، اولین متعلم است و خود شاید اولین معلم از نوع بشر باشد که فرزندان را تعلیم می دهد و آن ها هم نسل بعد نسل این وظیفه را به عهده دارند، ولی وظیفه تعلیم، کاملاً به بشر واگذار نمی گردد و خدا هر وقت لازم می دانست، تعلیمات دیگر را به وسیله وحی به پیامبران برای هدایت بشر ابلاغ می کرد.

از نظر اسناد و مدارک تاریخی و باستان شناسی، آثاری که از هزاران سال قبل به دست آمده و دانشمندان طبیعت گرا هم چنین نظری را با تردید اظهار کرده اند که بشر بسیاری از امور را به طور طبیعی و غریزی ( که در واقع معلم طبیعت به او آموخته است) انجام می دهد و سپس آموزش به شکل غیر رسمی از نزدیکان به او منتقل می گردد . بنابراین کارهای ابتدایی و غریزی، خود به خود انجام می گیرد و امور جنبی آن ها هم ابتدا در اثر احتیاج به وجود می آید؛ سپس دیگران با تقلید، آن ها را فرا می گیرند . بعدها بشر احساس کرد برای آموزش احتیاج به نظم و ترتیب خاصی دارد. بنابراین، پدران و بزرگ ترها ابتدا فرزندان را نزد خود تعلیم می دهند و پس از گذشت هزاران سال کم کم مدرسه به شکل کنونی اش به وجود آمد که تکنولوژی پیشرفته زمان را به خدمت خود می گمارد و در راه رسیدن به هدف های آموزشی، از وسایل بسیار پیچیده علمی استفاده می کند (jamnews).

در ادامه، برای بررسی جایگاه دانش و فرهنگ در ایران باستان، ابتدا از مادها سخن می گوئیم . مدارک موجود درباره تمدن و فرهنگ مادها آن چنان اندک است که امکان اظهار نظر قطعی را درباره اوضاع فرهنگی مادها دشوار می سازد. در واقع راجع به معارف مادها اطلاعاتی در دست نمی باشد؛ زیرا که نه سنگ نبشته‌ای از آنان تاکنون کشف شده است تا مدرک قرار داده شود و نه از یونانی ها و یا ملل دیگر، در این زمینه اطلاعات جامعی به دست آمده

<sup>۱</sup> سوره مبارکه علق آیات یک تا پنج

است. لیکن تا حدی تعلیم و تربیت اجتماعی مادها را می‌توان از کیفیت تعلیم و تربیت عصر هخامنشی حدس زد؛ زیرا که پارس‌ها در بادی امر از حیث تمدن و معارف در رتبه‌ای پایین‌تر از مادها قرار داشتند، لیکن هم نژاد و هم‌کیش و هم‌زبان آنان بودند و وقتی که پارسیان بر آنان سلطه یافتند، تمدن آنان را نیز اخذ نمودند. دکتر بیژن در سیر تعلیم و تربیت ایران می‌نویسد: "پادشاهان ماد، دفترهای شاهی یا سالنامه داشتند که وقایع و گزارش‌های کشوری را در آن بر طبق قانون ضبط می‌کردند، ولی جز ذکر نام چیزی از آنها باقی نمانده است." بنابراین از نحوه تعلیم و تربیت رسمی آن‌ها اطلاع درستی در دست نیست. چون پارس‌ها از نظر تمدن و فرهنگ از مادها جلوتر بودند، وقتی بر مادها تسلط یافتند، تمدن آن‌ها را هم اخذ کردند تا حدی که ملل دنیای قدیم تمدن سلطنت پارس را همان تمدن سلطنت مادی می‌شمردند (بیژن، ۱۳۵۰، ص ۱۲۰).

مادها خط میخی را از آشوری‌ها گرفتند، همچنان که پیش از آن‌ها، ایلامی‌ها آن را اقتباس کرده بودند ولی بر طبق تحقیقات جدیدی که انجام شده است، الفبای ۳۹ حرفی را آن‌ها از خطوط میخی آشوری ساختند و این خط از مادها به پارسی‌ها رسیده است. محمد تقی بهار «ملک الشعرا» در کتاب سبک‌شناسی پیدایش خط در دوران مادها را چنین تعریف می‌کند: در اساطیر و نامه‌های باستانی ایرانی نیز این معنی ثبت است که خط از طرف دیوان به پادشاهان باستانی ایران، مانند طهمورث آموخته شد. «آریایی‌های آن روز که در ایران استقرار یافته اند خود دارای تمدن و خط نبودند و این مبادی و اصول را از رعایا و زیردستان مغلوب خود آموختند و این همان زیردستان مردم قدیم بوده‌اند که بعدها از آنان به دیو تعبیر شده است و یا اسرای جنگی از نژادهای همسایه و اتباع و ملل مجاور که مغلوب ایران می‌شدند. آنچه از منابع صحیح و قراین روشن ثابت و شواهد به دست می‌آید آن است که ایرانیان مادها، در طول آن مدت که یوغ بندگی و رعیتی ملل مقتدر آشور را به گردن داشتند، با خط آشوری که خط میخی است آشنا شدند و بعدها که از قید ذلت آزاد شدند و دولت مستقلی از خود برقرار ساختند، خط میخی را تکمیل کردند و می‌بینیم که در بدو تشکیل دولت هخامنشی این خط مانند خط میخی مورد استعمال پادشاهان بزرگی چون کوروش، داریوش و خشایار شاه قرار گرفته است. ایرانیان، زبان آریایی و الفبای ۳۶ حرفی را از مردم ماد گرفتند و همین مادها سبب شدند که ایرانیان به جای لوح گلی، از کاغذ پوستی و قلم برای نوشتن استفاده کنند و به ساختن ستون‌های فراوان در ساختمان‌ها توجه داشته باشند. قانون اخلاقی ایرانیان که در زمان صلح صمیمانه به کشاورزی می‌پرداختند و در جنگ متهور و بی‌باک بودند و نیز مذهب زرتشتی آنان و اعتقاد به اهورامزدا و اهریمن و سازمان پادشاهی و تسلط پدر در خانواده و تعدد زوجات و مقداری از قوانین دیگر، از شدت شباهت با قوانین ماد با هم و یکجا ذکر می‌شوند. برای مطالعه وضع تعلیم و تربیت در دوره‌های گذشته، باید به قدیمی‌ترین اطلاعات مربوط به تعلیم و تربیت بشر نظر افکند و مشخص کرد که بشر اولیه، ابتدا چگونه چیزی را فرا گرفته و این تعلیم به چه نحو یا توسط چه کسی انجام شده است (بهار، ۱۳۳۱).

به هر تقدیر مادها مطمئناً دارای خط و کتابت بودند و این خط احتمالاً مشابه همانی بوده است که امروزه خط باستانی پارسی خوانده می‌شود؛ زیرا این نکته مسلماً غیر محتمل است که پادشاهی بزرگ ماد فاقد خط و کتابت بوده باشد و پارسیان واجد خط باشند (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۳۴۰).

البته شواهدی نیز بر اثبات این امر دلالت دارد؛ زیرا با توجه به مطالب کتاب دانیال در این که مادها صاحب خط بوده‌اند و نوشته‌هایی به زبان مادی وجود داشته است، جای تردید باقی نمی‌ماند (بیژن، ۱۳۵۰، ص ۱۲۴). حتی ظاهراً خواندن و نوشتن تا حدی در میان مردمان معمولی نیز مرسوم بوده است و فقط منحصر به مغ‌ها،

روحانیان و اشراف نبوده است؛ زیرا بر طبق آن چه که از تواریخ بر می آید، مردم عرایض خود را به شاه می نگاشته اند؛ شاه عرایض را می خواند و هر حکم را نوشته، به آنان بازپس می فرستاد (هرودوت، ۱۳۶۲، ص ۷۷).

مادها برای امور اداری و لشگری خویش مطمئناً دفاتری به مانند پارسیان داشته اند، لیکن واضح و مبرهن است که تشکیلات آنان بدان اندازه پیش رفته و پیچیده نبود که نیاز به گروهی انبوه از دبیران احساس گردد؛ بنابراین به احتمال زیاد آموزش این فنون در انحصار مغان بود (سلطانزاده، ص ۱۲).

البته لازم به ذکر است شواهدی نیز مبنی بر وجود سازمان ها و دفاتری جهت اداره کارهای مربوط به امور مالی و حسابداری با توجه به پیشرفت و رونق اقتصاد مادها به خصوص در زمینه زراعت و دامداری وجود دارد (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۱۴۹).

بنا به نظر دیاکونوف تعالیم زرتشتی به وسیله کاهنان و مبلغان قبیله ماد که به مغان موسوم بودند اشاعه یافت و به عبارتی تعالیم مغان مورد پشتیبانی جدی شاهان ماد قرار گرفته بود (ص ۳۷۰). دیاکونوف را حتی اعتقاد بر این است که سرزمین ماد در قرون هفت و هشت پیش از میلاد از کانون هایی بوده که از آن جا مفاهیم دینی و فلسفی انتشار یافته است (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ص ۳۴۵).

فردوسی شرح تعلیم و تربیت شاهزادگان کیانی را با بیان نغز و استادانه ی خود در ضمن چند بیت، چنین خلاصه نموده است:

تهمتن ببردش بزابلستان	نشستنگهی ساخت در گلستان
سواری و تیر و کمان و کمند	عنان و رکیب و چه و چون چند
نشستنگه و تیر و کمان و کمند	همان باز و شاهین و یوز و شکار
ز بیداد و داد زتخت و کلاه	سخن گفتن و رزم و راندن سپاه
هنرها بیاموختش سر بسر	بسی رنج برداشت کامد ببر

آنچه از این بیان مختصر فردوسی می توان استنباط نمود، نکات ذیل است:

الف) نشستگاه برای تعلیمات نظری باید در جایگاه مفرح گلستانی تهیه شود تا محیط مساعدی برای تربیت باشد؛ همچنین تعلیمات عملی در هوای آزاد بوده است.

ب) هنرها و مواد تحصیلی به قرار ذیل بوده است:

۱- سواری ۲- تیر و کمان ۳- چه و چون (منطق و طبیعیات) ۴- چند (شمار و ریاضی) ۵- آیین بزم و اندازه نگهداری در میگساری ۶- نگهداری باز و شاهین، یوز و بکار بردن آنها در مواقع شکار ۸- داد و بیداد ۹- تخت و کلاه و آیین شاهی و مرزبانی ۱۰- سخنوری و قوه بیان و فصاحت ۱۱- آیین رزم و فن نظام ۱۲- راندن سپاه و سپهسالاری ۱۳- سایر هنر هایی که دانستن آن زینده قهرمانی بوده است.

ج) آموزگاری شایسته کسی است که در راه پرورش و تربیت شاگرد خود از رنج و مشقت سر نییچد تا به نتیجه برسد و طفل را مانند نهالی نو کاشته توجه نماید، مسئولیت معلمی در موقعی تمام می شود که شاگرد او به ثمر برسد (بیژن، ۱۳۵۰، صص ۴۱-۴۰).

در زمینه آموزش و پرورش در عصر هخامنشیان نیز کسی که تحقیق در این دوره را مد نظر قرار می دهد با کمبود منابع مواجه می باشد، لیکن مدارک موجود مرتبط با این دوران در مقایسه با عصر حکومت مادها بسیار بیشتر است و دست محقق را در نیل به هدف خویش اندکی بارزتر می نماید. کوروش بزرگ در سال ۵۹۹ قبل از میلاد به پادشاهی

پارس رسید ظرف مدت بیست سال، کشور پهناور و با عظمتی به وجود آورد که از مغرب به مصر و دریای مدیترانه، از مشرق به رود سند و از جنوب به خلیج فارس و دریای هند محدود بود. او برای اداره کشور پهناور خود به ایجاد حکومت مرکزی مقتدر و مردانی مدبر نیازمند بود. برای داشتن چنین افرادی، شروع به تربیت اطفال شاهزادگان و طبقات ممتاز کرد و با تربیت آنان، مردان مسئول و مدیران مقتدر قسمت های مختلف مملکت را تأمین کرد. این کار در ادوار بعد نیز ادامه یافت. به همین دلیل می توان گفت دولت ایران باستان، یکی از عوامل مهم ت علیم و تربیت ایرانیان به شمار می رفت. آموزش و پرورش در ایران دوره هخامنشی به سه بخش تقسیم می شد : اول تربیت اجتماعی، دوم تربیت شخصی، سوم تربیت شغلی و حرفه ای.

هدف اول برای این بود که روح خودکامی و خودخواهی خردسالان به همگامی و همکاری با سایر اعضای ایرانی مبدل شود، کودکان با حقوق خود و حقوق دیگران آشنا شوند و به آن ها احترام بگذارند، آداب و آیین ملی را بشناسند، افتخارات قومی و نژادی را گرامی بدارند . چنانچه از بعضی مدارک استنباط می شود، ایرانیان دوره هخامنشی در هدف دوم در ضمن پرورش کودکان و نوجوانان، رعایت ویژگی های فرد را نیز کرده اند و نه تنها به پرورش این ویژگی پرداخته اند، بلکه علاوه بر آموزش رسمی و عمومی چیزهایی نیز می آموختند که اوقات بیکاری کودکان و نوجوانان را پر کند. منظور از هدف سوم این بوده است که بیشتر افراد خانواده های برجسته را برای خدمت های لشکری و کشوری آماده کنند و نوع و سبکی که به کار می بردند، برای ثبات اجتماعی و بهتر کردن اوضاع بوده است. برای تربیت طبقات پایین از طرف دولت اقدامی نشده و صنعت و پیشه هر صنفی از طرف پدر به پسر و استاد به شاگرد آموخته می شد. سرپرستی و تربیت روحانیان نیز با خود آن ها بوده است. حکمت در کتاب آموزش و پرورش ایران باستان (ص ۱۳۴) به نقل از راوندی می نویسد : در ایران باستان هرکس برای کاری معین تربیت می شد و آموزش های لازم را در آن زمینه فرا می گرفت که این امر به ایجاد تخصص ها و پیدایش متخصص کمک می کرده است و همین رویه آموزش را، نیاکان، تا آخر دوره سامانیان همواره رعایت کرده اند . حکمت در (ص ۳۶۹) کتابش به نقل از کتاب یونانی ها و بربرها اثر استرابون می نویسد : تعلیم و تربیت خاندان شاهی جایگاه مخصوصی به نام جایگاه آزادی دارد و آن جایگاه در کنار کاخ شاهی و بناهای دور از اماکن عمومی بود، برای این که سرو صدای کارهای روزانه و هیاهو و آشوبی که از آن نتیجه می شود، مایه پریشان شدن نظم لازم برای تعلیم و تربیت نشود. این جایگاه به چهار قسمت تقسیم می شد : اول قسمت کودکان، دوم نوجوانان، سوم مردان و چهارم کسانی که سن شان از مرحله ای که بتوانند سلاح بردارند تجاوز کرده است. شاگردان روی هم رفته روزی هشت ساعت درس می خواندند و تا زمان ساسانیان وضع آموزشگاه ها با کم و بیش تغییر به همین منوال بوده است. در زمان هخامنشیان ، علاوه بر دانشکده ای که برای تحصیل علم طب در سایس مصر توسط داریوش احداث شد، چند دانشکده و مدرسه عالی مهم نیز در شهرهای پورسیا، آذربایجان و بلخ وجود داشته است.

معمدی در این باره می گوید : اسناد و مدارکی بسان نوشته های مورخان اروپایی آن روزگاران، کتیبه ها و الواح به جای مانده از آن دوران و غیره. همچنین نگاهی به فهرست تشکیلات و سازمان ها در این عصر مؤید این می باشد که آموزش کشوری مطمئناً مورد توجه و عنایت بوده و البته اداره ی تشکیلاتی بدین عظمت یقیناً بدون تعلیم و تعلم امکان پذیر نبوده است. در دوران هخامنشی، آموزش رسمی ویژه ی روحانیون زرتشتی (موبدان)، شاهزادگان و دولت مردان بود اما چون در آیین زرتشت آموزش و پرورش به مانند زندگی مهم شمرده می شده، مردم ایران به پیروی از گفتار حکیمانه ی زرتشت پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، اخلاق و مهارت های سودمند را به فرزندان

خود آموزش می دادند. در آن زمان آتشکده جایگاه رسمی آموزش بود و موبدان علاوه بر درس های مذهبی، پزشکی، ریاضی و اخترشناسی نیز درس می دادند (۱۳۸۴).

گزنفون، شاگرد معروف سقراط که تقریباً یک قرن بعد از هروودوت بوده است، یکی دیگر از کسانی است که ایرانیان را توصیف کرده است، در "گوروش نامه" خویش در این باره می گوید: «اطفال به مکتب می رفتند تا ادب بیاموزند و رؤسا و مراقبانشان اکثر اوقات روز مراقب حال آنان بودند و قضاوت و عدالت را میان آنها مجری می داشتند.» (گزنفون، ۱۳۸۳، ص ۶).

جالب آن است که بنا به ادعای گزنفون تا حدود شانزده یا هفده سالگی کودکان در این مکان آموزش های مختلف نظیر اعتدال مزاج، اطاعت، وظیفه شناسی، تیراندازی و پرتاب نیزه می آموختند (گزنفون، ۱۳۸۳، ص ۷). هروودوت مورخ معروف یونانی در قرن پنجم قبل از میلاد که اصالتاً اهل آسیای صغیر بوده و او را پدر تاریخ نامیده اند، توصیف نسبتاً جامعی از مردم ایران آن روز کرده است و اذعان می دارد که دوره تربیت کودکان در ایران بین پنج تا بیست و پنج سالگی است و سه کار مهم به آنان آموخته می شود: اسب سواری و تیراندازی و راستگویی (هروودت، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷).

افلاطون نیز درباره تعلیم شاهزادگان هخامنشی بیان می دارد که شاهزادگان به محض تولد به خواجگان و پرورشگران سپرده می شدند تا به بهترین شکل پرورده شوند و زمانی که کودک به هفت سالگی پای می نهاد سوارکاری و شکار به او آموخته می شد؛ در چهارده سالگی چهار نفر که به مربیان شاهانه موسوم بودند برای تعلیم و تربیت شاهزاده انتخاب می گشتند که یکی از آنان در دانایی برتر از دیگران بود و مسوولیت آموزش حکمت زرتشت و آیین کشورداری را عهده دار می شد. آموزگار دوم که در دادورزی و عدالت شهره بود آیین راستگویی و درستکاری را به شاهزاده آموزش می داد. نفر سوم که پرهیزگارترین بود به کودک آزادگی و پرهیزگاری آموخته و نمی گذاشت که وی مغلوب و دستخوش شهوات گردد و به او یاد می داد که به راستی آزاده باشد. آموزگار چهارم نیز دلاوری و بی باکی را به شاهزاده می آموخت (وکیلیان، ۱۳۷۸، ص ۸۳).

به گفته بیژن، قسمتی دیگر از تربیت کودکان ایرانی، آموزش شناسایی گیاهان و حیوانات مفید بوده است. برای آشنایی با طبیعت کودکان را به محیط های آزاد می بردند تا هر کودک عملاً مورد تعلیم قرار گیرد؛ زیرا وظیفه مذهبی هر فرد این بود که حیوانات موذی و گیاهان مضر را تا حد قوه خود براندازند و پرورش حیوانات و گیاهان مفید را تأیید کند (بیژن، ۱۳۵۰، ص ۱۹۵).

گزنفون همچنین مدعی است که در ایران محلی به نام الوترا<sup>۱</sup> وجود داشته که در آن اطفال بزرگان تربیت می یافتند. او همچنین اذعان می دارد که اطفال ایرانی پس از این که به سن بلوغ می رسیدند، ده سال در اطراف بناهای دولتی به سر می بردند تا هم از بناهای دولتی حراست نمایند و هم به اعتدال مزاج عادت یابند (گزنفون، ۱۳۸۳، ص ۵). شواهد بسیار دیگری نیز به طور غیر مستقیم بر پیشرفته بودن روند تعلیم و تربیت در عصر هخامنشیان دلالت دارد از آن جمله می توان به موارد ذیل استناد نمود:

وجود کتابخانه های بزرگ در عصر هخامنشیان در نقاط مختلف قلمرو شان که نشان دهنده آموزش و پرورش سازمان یافته می باشد؛ از جمله کتابخانه های این عصر کتابخانه های استخر، کهنذر، شاه اردشیر، و شپیگان را می توان نام برد (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۶۴). الواح گلی کشف شده در خزانه تخت جمشید نیز ثابت کننده آشنایی ایرانیان با

<sup>۱</sup> Eleuthera



فرآیند آموزش و تعلیم می‌باشد. به عنوان نمونه در میان الواح گلی تخت جمشید سندی مالیاتی وجود دارد که حاوی بقایای مالیاتی بانویی است که قسمتی از مالیات خود را پرداخت نموده و به موجب این سند باقیماند آن را داده و تسویه حساب گرفته است (ص ۱۵۲). با توجه به این الواح به سهولت می‌توان دریافت که هخامنشیان در زمینه امور مالی و حسابداری، مراکز بایگانی داشته و کسانی که مأمور نگهداری و بایگانی این اسناد بوده‌اند، در این زمینه آموزش‌های لازم را می‌دیدند. وجود صنعت فرش و بافندگی را می‌توان دلیل قاطع دیگری بر وجود دانش‌های گیاه‌شناسی، رنگ‌شناسی، نقاشی و حتی کیمیا، دامپروری و دامپزشکی دانست. از نمونه‌های بارز این صنعت می‌توان به قطعه فرش مکشوف در پازیریک که مشتمل بر تصویر ملکه‌ها و بانوان ایران عهد هخامنشی است و هم اکنون در موزه ارمنی‌تار لنینگراد روسیه نگهداری می‌شود اشاره داشت. وجود آثاری به مانند تخت جمشید و اماکن باستانی دیگر با آن همه محاسبات دقیق ریاضی و فنی و مهندسی دلیلی بر وجود دانش و آموزش معماری و هنر در عهد هخامنشیان است. با توجه به مطالب ذکر شده و علی‌رغم آن که کیفیت و روند آموزش و پرورش عصر هخامنشی کاملاً مشخص نمی‌باشد، می‌توان به سهولت دریافت که علم و دانش و تعلیم و تعلم آن از ارزش و اعتبار بالایی برخوردار بوده است (حکمت، ۱۳۵۰، صص ۲۶۴-۲۶۱).

با انقراض یافتن سلسله هخامنشی توسط اسکندر مقدونی و سپس تأسیس سلسله سلوکی توسط یونانیان در ایران، شکوفایی فرهنگی ایران در مقایسه با دوران گذشته به واقع از میان رفت، به عبارتی در این دوره آموزش و پرورش به شیوه سنتی دچار رکود گردید؛ زیرا بنا به مدارک و مستندات تاریخی از سوی سلوکیان بسیاری از آتشکده‌ها و دیگر اماکن آموزشی ویران گردید و سعی و تلاش در یونانی کردن آداب و رسوم اجتماعی و تربیتی شد (پیرنیا، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶۶).

بر طبق مدارک موجود در دوره اشکانیان شیوه تعلیم و تربیت متأثر از هخامنشیان بوده، به طوری که سوادآموزی شامل مراحل ذیل عنوان گردیده: علوم دینی، خواندن، نوشتن، حساب علم‌الاشیاء و دروس عملی شامل کشاورزی و درختکاری. روش تعلیم نیز بدین گونه بوده است که ابتدا درس را به حافظه کودک می‌سپردند و تعلیم او زبانی بود؛ پس از خواندن و نوشتن، کلیه دروس نظری را در عمل به کار می‌بردند (الماسی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱).

در زمان ساسانیان نیز آموزش و پرورش دنباله‌ی ادوار قوام یافته‌ی سابق را نزد اشکانیان، هخامنشیان و مادها گرفت. به گونه‌ای که تربیت مخصوص به خانواده‌های نجبا و اشراف بوده و مردم عادی از آن بهره‌ای نداشته‌اند. در عین حال چنین به نظر می‌رسد که به واسطه احتیاج بیشتر به دبیران، کارگزاران دولتی و ماموران وصول مالیات، تعلیم و تربیت تا حدی بیش از دوره‌های قبل گسترش می‌یابد. در این دوره ظاهراً عده بسیار معدودی از طبقات غیر اشرافی شامل طبقه متوسط از سواد و تعلیم و تربیت مختصر برخوردار بودند. یکی دیگر از علل توسعه تعلیم و تربیت افزایش و ارتباط با ممالک و توسعه بیشتر دانش و علم و احتیاج وسیعتر به آگاهی از اوضاع و احوال مردم دیگر بوده است.

بر اثر افزایش ارتباط در دوره ساسانیان، علوم مختلف شامل پزشکی، هیأت، ادبیات و فلسفه به طور محسوس در ایران پیشرفت کرد در این دوره به علت پیدایش مذاهب تازه و مسائل جدید اقتصادی و اجتماعی، بحث درباره علوم اجتماعی و حکومت و تکامل انسان بیش از پیش معمول شد و حتی ظاهراً پادشاهانی نظیر شاپور اول به این‌گونه مسائل علمی اظهار علاقه می‌کردند و در مباحث آن‌ها شرکت می‌جستند.

در قسمت ادبیات و هنر نیز به علت افزایش روابط اقتصادی و اجتماعی با شرق و غرب مخصوصاً هند، بعضی

از آثار ادبی خارجی به زبان پهلوی برگردانده شد (jamnews)

در عصر ساسانی به سبب پیدایش مذاهبی نظیر مانوی، مزدکی و همچنین ظهور و گسترش دین مسیح و بودا و مسائل جدید اقتصادی و سیاسی، بحث درباره علوم اجتماعی و حکومتی و... بیش از پیش معمول گردید و حتی در تواریخ مذکور است، پادشاهانی بسان انوشیروان بدین گونه مسائل اظهار علاقه داشته و مباحث این چنینی شخصاً شرکت می جستند (کشاورزی، ۱۳۸۲، ص ۸۶). اما هنوز هم آموزش به گروهی خاص محدود می شد.

در زمان ساسانیان سازمان های تربیتی عبارت بودند از: خانواده، مدرسه های وابسته به دانشکده ها و مدارس بزرگ زادگان که نزدیک قصر شاهی ساخته می شد "فرهنگستان و دانشگاه". در این دوره نیز تربیت اطفال تا هفت سالگی به عهده مادران بود و از این سن به بعد آموزش در مدارس و میدان های خارج شهر و فرهنگستان انجام می شد و یک سوم شبانه روز ویژه تحصیل بود (jamnews).

در این دوران مهم ترین مرکز علمی و آموزشی دوران باستان، دانشگاه گندی شاپور، در شهر گندی شاپور به وجود آمد. این شهر را شاپور ساسانی بنیان نهاد و تا حدود قرن چهارم پس از اسلام، آباد بود (کشاورزی، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

معروف است که بر سر در آن نگاهشته بودند: «دانش و فضیلت برتر از بازو و شمشیر است.» (وکیلان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲).

بنای گندی شاپور را به شاپور اول ساسانی و به قرن سوم میلادی نسبت می دهند لیکن برخی احتمال می دهند که اردشیر بابکان سنگ بنای آن را به نام پسر خویش شاپور نهاده باشد و فرزندش شاپور آن را تکمیل و به اتمام رسانده باشد (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۳۸۵).

در دانشگاه گندی شاپور علی رغم این که فلسفه، ریاضیات، ادبیات و الهیات تدریس می گشت و حتی دانشکده ای برای نجوم و رصدخانه ای نیز جهت رصد ستارگان در آن ساخته شده بود (درانی، ۱۳۷۶، ص ۴۶). پزشکی بیش از سایر علوم رونق داشت و برخی از نامدارترین استادان طب و داروسازی که از گندی شاپور فارغ التحصیل گشتند نظیر: بخت یشوع، ماسویه و یوحنا بن ماسویه، تألیفاتشان پایه گذار اساس علم طب در تمدن اسلام شد (وکیلان، ۱۳۷۸، ص ۹۹).

مدرسه ی آتن در سال ۵۲۹ میلادی بسته شد و بسیاری از دانشمندان یونانی به گندی شاپور مهاجرت کردند. در دانشگاه گندی شاپور دانشمندان ایرانی در کنار دانشمندان هندی، یونانی و رومی به فعالیت علمی و بحث و گفت و گو مشغول بودند (معمدی، ۱۳۸۴).

اهمیت و اعتبار دانشگاه گندی شاپور که بیمارستان و همچنین کتابخانه بزرگی با هزاران جلد کتاب را نیز شامل می شد (سلطانزاده، ۱۳۶۴، ص ۳۱).

سال ۴۵۹ هجری قمری در تاریخ آموزش و پرورش اسلامی، فصل برجسته ای بشمار می آمد. در این سال نخستین مدرسه از رشته مدرسه هایی که خواجه نظام الملک، وزیر بزرگ سلجوقیان، ساخته بود در بغداد گشایش یافت. این مدرسه به صورت شبانه روزی اداره می شدند و هزینه آنها را حکومت پرداخت می کرد. این نظامیه ها برنامه آموزشی منسجمی داشتند که تا ۱۵۰ سال کمترین با کمترین تغییر پی گیری می شد. با حمله مغول بر ایران بسیاری از شهر های آباد ایران از جمله بخارا، ویران گشت و بسیاری از دانشمندان و صنعتگران کشته شدند، ما بقی هم از کشور فرار کردند یا به اجبار به مغولستان برده شدند. مدرسه ها و کتابخانه ها نیز طعمه ی آتش شد و تا سه

قرن آرامش و آسایشی که برای فعالیت علمی ضروری است از میان رفت. در سال ۹۰۵ هجری قمری با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، ایران دارای حکومت مرکزی قدرتمندی شد و طی ۲۲۵ سال توانست به ساختن و آبادی هنرها و روستاها بپردازد. در زمان شاه عباس بزرگ ارتباط با کشورهای اروپایی برقرار شد و دانش و نوین کم کم به ایران وارد شد. پس از این در سال ۱۲۳۱ هجری شمسی با تلاش میرزا تقی خان امیر کبیر دارالفنون بنیان گذاری شد و رشته های نظامی، پزشکی، داروسازی، معدن و... آموزش داده می شد (معتمدی، ۱۳۸۴).

با توجه به آنچه گفته شد در طی قرون و اعصار متمادی سازمان تعلیم و تربیت یکسان نبوده است. علی رغم ویژگی های مثبتی که در روند آموزش و پرورش ایران باستان وجود داشت، متأسفانه این نظام آموزشی از محدودیت ها و یا بهتر است ذکر شود معایبی رنج می برد. بزرگترین محدودیت ها و معایب سازمان آموزش ایران باستان را می توان به شکل زیر دسته بندی کرد:

- ۱ - آموزش و پرورش در انحصار طبقه ی اعیان و اشراف و شاهزادگان بود.
  - ۲ - آموزش یافتگان سعی داشتند دانش و معلومات خویش را از مردم عادی مخفی دارند.
  - ۳ - در آموزش و پرورش القای عقیده و اندیشه ها حاکم بود که نتیجه اش فرمانبرداری مطلق و عقیده کورکورانه در برابر افراد صاحب قدرت بود (وکیلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۰).
- با وجود این در ایران باستان منظور عمده تربیت این بود که کودک را عضو مفید جامعه بار بیاورند. این معنا از نیایش های که انجام می دادند نیز استنباط می شود. در یسنا آمده است:
- "ای اهورا مزدا به من فرزندی اعطا فرما که از عهده انجام وظایف نسبت به خانه ی من و مملکت من برآید، و پادشاه دادگر مرا یاری کند" (الماسی، ۱۳۷۴، ص ۱۷).

تعلیم و تربیت به کیفیتی که ذکر شد، حدود چهار هزار سال در ایران کم و بیش جریان داشت و نتایج شگفت آوری از آن پدید آمد. نیروی اخلاقی و بدنی، مناعت، شرافت ملی، جوانمردی، سلحشوری و میهن پرستی را که در ایران پرورش داده بودند، در قرن ششم پیش از میلاد مسیح برای نخستین بار در دنیا امپراتوری را به وجود آورد که از هندوستان تا دانوب و از سیحون تا حبشه وسعت داشت و نظم طرز اداره کردن آن نمونه و سر مشق برای امپراتوری های بعدی شد به طوریکه در تمام تاریخ کشور ایران مروج و عامل رشد و اشاعه ی تمدن و فرهنگ و میراث فکری و ذوقی مشرق زمین در مقابل اقوام مهاجم بود (الماسی، ۱۳۷۴، ص ۹۹).

## نتیجه

غالباً تصور می شد که آموزش عالی در ایران مربوط به قرن بیستم یا دوران اسلامی یا در زمان ساسانیان و پیدایش جندی شاپور است. ولی جای بسی شگفتی است که ما بدانیم، پیش از اینها حدود ۲۵۰۰ سال پیش در زمان هخامنشیان، به دستور داریوش آموزش عالی و دانشکده هایی برای آموختن علوم مختلف نظری و عملی در میهن ما وجود داشته است. وجود اوستا نشان دهنده آن است که در عصر اوستا نیز سطح دانش از مراحل مقدماتی و ابتدایی بالاتر بوده. اگر منصفانه با واقع بینی به توجهی که در دوران هخامنشیان به علوم، فنون و توسعه ی دانش که باعث موجودیت آن حکومت بود، نظر افکنیم وجود مراکز عالی آموزشی را غیر قابل اجتناب خواهیم دید. تکامل آموزش عالی با برنامه های منظم و وجود دانشکده ها و استادان مجرب را به طور قطع باید در دوران ساسانیان جستجو کرد. دانشگاه به معنای واقعی خود از جندی شاپور آغاز می گردد که یکی از بزرگترین مراکز علمی روز به شمار می رفت.

در دانشگاه جندی شاپور طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات و الهیات و مقدمات هر یک از علوم مذکور تدریس می شد. روش تعلیم در ایران باستان مانند هند، روش زبانی بود و حفظ و به یاد سپردن مهمترین عنصر آن را تشکیل می داد. نتیجه به دست آمده از این رویکرد نتایج مثبت و منفی متعددی را در پی داشته است، از طرفی نیروی اخلاقی و بدنی، مناعت، شجاعت، جوانمردی، سلحشوری و از همه مهم تر میهن پرستی را در شاگرد ایجاد می کرد؛ از سوی دیگر چون تعلیم و تربیت مخصوص طبقات ممتاز بود، بسیاری از استعدادها بروز نیافت و بی ع دالتی های طبقاتی و اجتماعی همچنان حکومت موروثی حاکمان باعث نارضایتی مردم شد. مجموعه عوامل مطرح شده دلیل اصلی رغبت ایرانیان به اسلام به دلیل ترویج اصول برابری، قسط و عدالت آن بود. به طور خلاصه، تعلیم و تربیت کما بیش به مدت چهار هزار سال در ایران سابقه داشت و نتایج آن بی نظیر بود. تعلیم و تربیتی که در ایران رواج داشت در ششصد سال قبل از میلاد مسیح بزرگترین امپراتوری جهان را پایه ریزی کرد و میراث فرهنگی ارجمندی برای ایران و جهان بر جای نهاد.

منابع و ماخذ:

الماسی، علی محمد. ۱۳۷۴. تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانش امروز. بهار، محمد تقی. ۱۳۳۱. سبک شناسی یا تاریخ نثر تطور نثر فارسی. جلد اول، تهران: انتشارات بیژن، سید اسد الله. ۱۳۵۰. سیر تمدن در ایران باستان. تهران: انتشارات ابن سینا. پیرنیا، حسین. ۱۳۸۰. تاریخ ایران باستان. جلد سوم، تهران: انتشارات افسون. حکمت، علیرضا. ۱۳۵۰. آموزش و پرورش در ایران باستان. تهران: موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی.

درانی، کمال. ۱۳۷۶. تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. تهران: انتشارات سمت. دیاکونوف. ۱۳۴۵. تاریخ ماد. ترجمه ک کشاورز، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. سلطانزاده، حسین. ۱۳۶۲. تاریخ مدارس از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران انتشارات آگاه. علمداری، کاظم. ۱۳۸۱. چرا ایران عقب ماند و اروپا پیشرفت کرد؟. تهران: انتشارات توسعه. کشاورزی، محمد. ۱۳۸۲. تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام. تهران: انتشارات روزبهان. کیلانی، ماجد عرسان. سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی. چاپ دوم. ترجمه ب رفیعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.

گزنون. ۱۳۸۳. کوروش نامه. ترجمه ر مشایخی، انتشارات علمی و فرهنگی.

معمدی. ۱۳۸۴. مروری بر تاریخ آموزش و پرورش

<http://www.jazirehdanesh.com/find06.118.230.fa.html>. ۱۰ بهمن ۱۳۸۴.

ناجی، سعید. ۱۳۸۸. برداشتی نو از تعلیم و تربیت اسلامی، فصلنامه فرهنگ، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، جلد ۱.

نوریها، حسین. ۱۳۷۲. پرورش در پرتو نیایش. چاپ اول، تهران: انتشارات تفکر.

وکیلان، منوچهر. ۱۳۸۷. تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام. تهران: انتشارات پیام نور.

هرودوت. ۱۳۶۲. تاریخ هرودوت. ترجمه و مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

<http://jamnews.mihanblog.com>

